

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۵

سهیلا فهیمی*

طلاق از منظر اسلام و یهودیت

چکیده:

طلاق عبارت است از جدا شدن زن از مرد، به سبب انحلال نکاح دائم، با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده قانونی او که با حکم دادگاه انجام می‌شود. اسلام به عنوان یک دین همه بعدی، طلاق را جایز شمرده است؛ اما آن را مبعوضترین حلال می‌شمرد.

گرچه طلاق در دین یهود ممنوع نیست ولی کاری بس ناپسند و مکروه است و احکام آن به صورت کلی مطرح شده است. در دین یهود طلاق حق انحصاری شوهر است و به صورت سندی که معروف به گط است و باید توسط مرد به زن داده شود انجام می‌گیرد. یکی از اصول مهم مربوط به طلاق این است که طلاق جدایی کامل میان زن و شوهر ایجاد می‌کند و بر این اساس، قرار دادن هر نوع شرطی در گط که زن را به هر شکلی نسبت به شوهر قبلی‌اش متعهد سازد، ممنوع است. موضوع طلاق یکی از مناقشه‌انگیزترین دغدغه‌های جاری در دستور کار جامعه یهود و یکی از بهترین نمونه‌های مشکلات ناشی از عدم کنترل بر اجرای قانون از سوی یهودیان است.

واژگان کلیدی: اسلام، طلاق، یهودیت، قرآن، تورات.

طرح بحث

امروزه طلاق به یکی از پدیده‌های مهم و حائز اهمیت جوامع امروزی مبدل شده و به تبع آن بررسی و مطالعه درباره آن نیز گسترش یافته است. این نکته در مطالعات جمعیتی نیز صادق است و جمعیت‌شناسان در تحقیقات خود به این مفهوم پرداخته‌اند، چرا که طلاق می‌تواند بر عامل جمعیت تأثیرگذار باشد.

اگر خداوند طلاق را بنا بر مصلحت زندگی انسان حلال نموده نباید به صورت هوس بازانه با آن برخورد کرد، زیرا گرچه طلاق حلال است اما حلالی است که خداوند سبحان آن را ناپسند می‌داند به طوری که نزدیک به حرام است.

از دیگر سو ادیان-به خصوص ادیان ابراهیمی- به این مفهوم توجه ویژه نشان داده و می‌توان در آثار مکتوب این ادیان، آیات و فرامین بسیاری در خصوص طلاق و گسست‌های زناشویی سراغ گرفت. تردیدی نیست که رویکرد این گونه کتاب‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای در باورها و تفکرات پیروان آن ادیان داشته است. چرا که کتاب‌های آسمانی ادیان، به عنوان منبع اصلی و اساسی ادیان محسوب شده و اندیشه و رفتار مردمان، ریشه در آن دارد.

در بررسی حاضر نیز کوشش شده با مراجعه به متن قرآن کریم، عهد عتیق (تورات) که کتاب‌های مقدس دو دین بزرگ و کهن اسلام و یهودیت محسوب می‌شوند، به مطالعه مفهوم طلاق پرداخته شود و نظر هر کدام به صورت جدا بررسی شده است.

الف. مفهوم طلاق

طلاق در لغت: واژه طلاق در لغت به معنی بیزاری و جدایی کامل است. (دهخدا، واژه طلاق، ۷۷) و در لغت عرب، واژه تطلیق بیشتر برای گسست پیوند زناشویی به کار می‌رود. (ابن منظور، ماده طلاق، ۷۵)

طلاق در اصطلاح این چنین تعریف شده است که «و شرعاً ازالة قيد النکاح بصیغة طالق و



طلاق عبارت از زایل کردن قید ازدواج با لفظ «انت طالق» و شبیه آن، می‌باشد. در اصطلاح حقوقی طلاق عبارت است از: جدا شدن زن از مرد، به سبب انحلال نکاح دائم، با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده قانونی او که با حکم دادگاه انجام می‌شود. در اصطلاح حقوقی، طلاق این‌گونه تفسیر شده است:

«طلاق ایقاعی است که به موجب آن، مرد به اذن یا حکم دادگاه زنی را که به طور دائم در قید زناشویی اوست، رهامی‌سازد» (محقق داماد، بی‌تا، ص ۳۷۹۵)

در شریعت نیز، گسست پیوند زناشویی به فسخ یا طلاق صورت می‌گیرد. (شیخ مفید، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۳۰۶)

ب. فلسفه طلاق

زوجیت و زندگی زناشویی علقه ای طبیعی است که از میل طبیعی دو جنس مخالف به یکدیگر سرچشمه می‌گیرد و دارای شایط و ضوابط خاصی است که با پیمان‌های دیگر اجتماعی مثل اجاره و بیع متفاوت است. در ازدواج علاوه بر دو اصل «آزادی» و «مساوات»، اصل دیگری به نام «محبت، وحدت و همدلی» نیز وجود دارد.

با توجه به این اصل، افراد سالیان دراز می‌توانند در کنار هم زندگی کنند؛ اما اگر به سبب وجود عللی مثل اشتباه بودن نوع ازدواج و کیفیت پیوند بین آن‌ها، این اصل به حاشیه رانده می‌شود، رکن اصلی خانواده از بین رفته، برگشت به این زندگی دشوار خواهد بود.

شاید بتوان چنین افرادی را به اجبار قانون کنار هم نگه داشت، ولی این کار تبعات دیگر به دنبال خواهد داشت. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۹، ص ۲۴۸)

علاوه بر این، روایات متعددی به شرایط خاص، مثل بی‌دینی، بداخلاقی زن، ارتکاب فحشا، ظالم و مخالف اهل بیت بودن (حر عاملی، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۱۱۲) اشاره کرده‌اند که طلاق در آن‌ها به طور خاص تجویز شده است؛ بنابراین طلاق برای مواردی وضع شده است که کارکردهای مطلوب خانواده با اختلالات جدی روبه‌رو شود و ادامه زندگی مشترک مفاسدی



بیش از پیامدهای منفی طلاق به بار آورد. در این موارد، اسلام حکم به جواز یا رجحان و احیاناً لزوم طلاق کرده است. (مشایخی، بیروت، ص ۱۹۲)

۱. طلاق در اسلام

در اسلام، پیوند زناشویی پیوند مقدسی است که برای آرامش روح و جسم بشر، لازم و ضروری است. قرآن کریم در آیات بسیاری به ازدواج فرمان داده و پیامبر اسلام نیز بسیار بر آن تأکید کرده و مسلمانان را از این که به خاطر ترس از فقر و نداری، تن به ازدواج ندهند، بر حذر می‌دارند. (حرعاملی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، باب اول)

ایشان و امامان معصوم در امر ازدواج بسیار تأکید کرده‌اند و در برانگیختن مسلمانان از هر وسیله ممکن استفاده کرده‌اند. پیامبر گرامی بارها تأکید کرده است که خداوند یارو یاور کسی است که به ازدواج پناه می‌آورد. و افتخار می‌کند که ازدواج سنت اوست و بیزاری می‌کند از کسانی که از ازدواج روی گردانند و مسلمانان را بر حذر می‌دارد از این که به خاطر ترس از فقر و نداری تن به ازدواج ندهند. (تلخیص مقباس الهدایه، ص ۲۴۸)

۲. فلسفه تشریح طلاق در اسلام

همان گونه که در اسلام، ازدواج امری مقدس و پسندیده می‌باشد و برای ثبات آن تأکید فراوان شده است، طلاق امری ناپسند و نامقدس است که برای جلوگیری از آن از هر وسیله ممکن استفاده شده و از آن در کلمات شارع مقدس، به عنوان مبغوضترین حلال‌ها و امری که خشم خدا را به دنبال دارد، تعبیر شده است.

امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«ما مِن شِئٍ مِّمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ابْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ...» (ری شهری، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۵۴۷)

هیچ چیز از آنچه خداوند متعال آن را حلال قرار داده است، نزد او منفورتر و ناپسندتر از طلاق نیست.



در سخنی دیگر فرموده است:

در اسلام، هیچ چیز نزد خداوند، مبعوضتر و نکوهیده‌تر از خانه‌ای نیست که با جدایی و طلاق خراب شود. خداوند از کسانی که به طلاق روی می‌آورند، بی‌زار است و هنگامی که طلاق رخ می‌دهد، عرش خداوند به لرزه در می‌آید. (حر عاملی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۲۶۷)

اسلام به عنوان یک دین همه بعدی و مترقی، طلاق را جایز شمرده است؛ اما آن را مبعوضترین حلال می‌شمرد. در اینجا یک سؤال مهم پیش می‌آید و آن این است که اگر طلاق تا این اندازه مبعوض است، که خداوند مرد طلاق‌دهنده را دوست ندارد، پس چرا اسلام آن را تحریم نکرده است. به عبارت دیگر، آیا بهتر نبود که اسلام برای طلاق شرایطی قرار می‌داد و تنها در صورت وجود آن شرایط، به مرد اجازه طلاق می‌داد؟ و چون طلاق مشروط بود، قهراً جنبه قضایی پیدا می‌کرد.

اساساً معنی این جمله که: «مبعوضترین حلال‌ها نزد خدا طلاق است.» چیست؟

اگر طلاق حلال است، نباید مبعوض باشد و اگر مبعوض است، نباید حلال باشد. مبعوض بودن با حلال بودن ناسازگار است! اسلام از طرفی مرد طلاق‌دهنده را زیر نگاه‌های خشم آلود قرار می‌دهد و از او بی‌زاری دارد، از طرف دیگر وقتی که مرد می‌خواهد زن را طلاق دهد، هیچ مانع قانونی در برابر او قرار نمی‌دهد، چرا؟

این پرسش بسیار بجاست و همه رازها در همین نکته نهفته است. راز اصلی مطلب این است که زوجیت و زندگی زناشویی، یک علقه طبیعی است نه قراردادی و قوانین خاصی در طبیعت برای او وضع شده است. پیمان ازدواج، بر خلاف دیگر عقدهای اجتماعی، بر اساس یک خواهش طبیعی از طرفین باید تنظیم شود (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۳۱۱-۳۱۲)

پیمانی که اساسش بر محبت و یگانگی است نه بر همکاری و رفاقت، قابل اجبار و الزام نیست. با زور و اجبار قانونی، می‌توان دو نفر را ملزم ساخت که با یکدیگر همکاری کنند و پیمان همکاری خود را بر اساس عدالت محترم شمرده، سالیان دراز به همکاری خود ادامه دهند؛ اما ممکن نیست، با زور و اجبار قانونی، دو نفر را وادار کرد که یکدیگر را دوست داشته باشند.



مکانیزم طبیعی ازدواج، که اسلام قوانین خود را بر اساس آن وضع کرده است، این است که زن در منظومه خانوادگی محبوب و محترم باشد. بنابراین اگر به عللی زن از این مقام خود سقوط کرد و شعله محبت مرد، نسبت به او خاموش و مرد نسبت به او بی‌علاقه شد، پایه و رکن اساسی خانوادگی خراب شده است؛ یعنی، یک اجتماع طبیعی، به حکم طبیعت از هم پاشیده است. اسلام به چنین وضعی با نظر تأسف می‌نگرد؛ ولی پس از آن که می‌بیند اساس طبیعی این ازدواج متلاشی شده است، نمی‌تواند از لحاظ قانونی، آن را یک امر باقی و زنده فرض کند.

با این حال، اسلام کوشش‌ها و تدابیر خاصی به کار می‌برد که زندگی خانوادگی از لحاظ طبیعی باقی بماند؛ یعنی، زن در مقام محبوبیت و مرد در مقام طلب و علاقه باقی بماند. توصیه‌های اسلام مبنی بر این که زن حتماً باید خود را برای شوهر بیاراید و رغبت‌های او را اشباع کند و از آن طرف مرد به زن خود محبت و مهربانی کند، به او اظهار عشق و علاقه نماید، همه و همه برای این است که اجتماعات خانوادگی از خطرات از هم پاشیدگی مصون و محفوظ بماند. (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۳۱۵)

با این حال، گروهی از جامعه‌شناسان و حقوقدانان می‌گویند: درست است که طلاق آثار نامطلوبی بر فرزندان و زن و شوهر دارد، اما خانواده‌ای که صحنه زد و خورد و اختلاف دائمی بین زن و شوهر است، برای آن خانواده جهنمی بیش نیست و برای کودکان ایشان هم، محیط نامناسبی است.

بنابراین اگر زن و مرد به این نتیجه رسیدند که نمی‌توانند با هم زندگی کنند و زندگی زناشویی آرامی را ادامه دهند، باید از هم جدا شوند. این طرز فکر امروزه در بیشتر کشورهای جهان پذیرفته شده است. (رک: عراقی، بی‌تا، ص ۲۰)

۳. مواردی که مبعوضیت طلاق را افزایش می‌دهد

طلاق امری منفور و مبعوض در نزد خداست؛ ولی مواردی وجود دارد که اگر در آن، طلاق صورت گیرد، مواجه با مبعوضیت و نفرت بیشتر خواهد شد.

در ذیل نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:



الف) طلاق زنی که گناهی را مرتکب نشده است.

ب) طلاق به خاطر این که همسر دیگری انتخاب کند و هوس خود را اقناع نماید؛ به عبارت دیگر به خاطر تنوع طلبی و هوس بازی از همسرش جدا شود.

ج) طلاق همسر به خاطر ازدواج با فردی زیباتر.

د) طلاق زنی که در همه حال با شوهرش سازش داشته و با فقر و بدبختی او ساخته و شکوه‌ای نکرده است.

ه) طلاق زنی که از شوهر خود فرزندی دارد و پس از طلاق، فرزند بی سرپرست می‌شود.

و) طلاق زنی که در حال بیماری است و ممکن است بر اثر آن حالش وخیمتر شود.

۴. مواردی که مبعوضیت طلاق را کاهش می‌دهد

شکی نیست که در مواردی امر طلاق را می‌توان آسان‌تر پذیرفت؛ مانند: طلاق‌ی که به خاطر بیماری‌های جسمی سرایت کننده، بیماری روانی، کمبود جنسی، بداخلاقی، بددهنی، بی‌توجهی به جنبه‌های عفت و پاک‌دامنی، معاشرت‌های ناروا، عقیم بودن، شرارت‌ها، اعتیادها، بی‌توجهی به زمینه‌های مذهبی و عقیدتی و... صورت می‌گیرد.

بی‌تردید چنین مراقبت‌هایی باید قبل از ازدواج مورد نظر باشد تا زمینه برای ناسازگاری‌های بعدی فراهم نگردد.

۵. درجه قباح طلاق در قرآن

در قرآن نیز این مفهوم پسندیده نبوده و به دوری از آن اشاره شده است. با بررسی آیات قرآن مشاهده می‌شود که به همان اندازه که به ازدواج و تشکیل خانواده اهمیت داده، از فروپاشی آن بیزار و متنفر است. بر همین اساس در آیات این کتاب آسمانی ذکر شده هنگام اختلاف زناشویی در صورتی که پیش‌بینی می‌شود اختلافات بالا بگیرد بهتر است داوری از جانب مرد وزن به موضوع رسیدگی کرده و آن را حل و فصل نمایند.



در سوره مبارک نساء آمده است:

«چنانچه بیم آن دارید که نزاع و خلاف سخت بین زن و شوهر پدید آید، از طرف خانواده زن و مرد داوری انتخاب کنید، اگر نیت صلاح در کار باشد تا خداوند آن دو را به اصلاح موفق فرماید که خداوند بر همه دانا و از همه چیز آگاه است.» (نساء / ۳۵)

با وجود این، در برخی اوقات تفاهم بین زوجین امکان پذیر نیست و امید اصلاح و بهبودی هم وجود ندارد، در این صورت راه طلاق باز است وزن و شوهر می توانند از هم جدا شوند:

«و اگر تصمیم به طلاق گرفتند آن هم گناه ندارد» (بقره / ۲۲۷)

وهم چنین در سوره مبارکه طلاق ضمن آنکه از مردان خواسته شده به ادای حقوق زنان همت گمارده و به آن توجه داشته باشند، توصیه شده که زنان را از خود دور نکنند مگر آنکه مرتکب عمل زشتی شده باشند:

«و آن زنان را از خانه بیرون مکنید، مگر، آنکه کار زشتی آشکار مرتکب شوند. این حدود خداست و هرکس از حدود الهی تجاوز کند به خویش ظلم کرده است. تو ندانی شاید خدا کاری از تو پدید آرد.» (طلاق / ۱)

همچنین در قرآن آمده زن می تواند پس از جدایی از شوهرش مجدداً ازدواج کند و مرد نمی تواند همسر مطلقه خود را از ازدواج منع کند:

«و چون زنان را طلاق دادید و زمان عده آنان به پایان رسید، آن‌ها از اینکه با شوهرانشان زناشویی کنند منع نکنید.» (بقره / ۲۳۲)

ج. رعایت اخلاق اسلامی در طلاق

در قرآن کریم آیاتی ذکر شده که به احکام و قوانین طلاق اشاره دارد که مسلمین را به اجرای آن ملزم می نماید. از مهم ترین احکام مربوط به طلاق که کتاب قرآن بدان اشاره دارد، رعایت اخلاق اسلامی است.



بر اساس آیات قرآن، مرد وزن باید، هم در زناشویی و هم در طلاق، حرمت همسر خود را نگاه داشته و به حق و حقوق هم احترام گذارند. در این خصوص در سوره بقره آمده است:

«چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود رسیدند، یا به نیکویی نگاهشان دارید، یا به نیکویی رهایشان سازید، و برای ضربه زدن و زیان رساندن نگاهشان مدارید تا ستم کرده باشید. و هر که چنین کند بر خود ستم کرده و آیات خدا را به شوخی بگیرید و نعمتی را که خداوند به شما ارزانی داشته و آنچه از کتب و حکمت بر شما فرو فرستاده که شمارا بدان پند می‌دهد به یاد آرید و از خدا پروا کنید و بدانید که خداوند به همه چیز آگاه است.» (بقره/ ۲۳۱) (کیانی، ۱۳۸۱، ص ۹۴-۹۶)

۱. انواع طلاق در اسلام

«با توجه به تعدد ابعاد طلاق، انواع گوناگونی در آن قابل تمیز است برخی از این انواع به قرار زیر است:

- **طلاق بائن:** طلاقی است که رجوع (بازگشت به خانواده و اعاده مجدد آن) بدون نکاح جایز نیست.

- **طلاق خلع:** طلاقی است که بنا بر تقاضای زن و با بخشیدن مالی تحقق پذیر است

- **طلاق رجعی:** طلاقی که بعد از آن امکان رجوع بدون نکاح مجدد در میان عده وجود دارد.

- **طلاق سنت (سنی):** طلاقی است که نظر به رعایت شرایط و موازین شرع جایز شمرده می‌شود.

- **طلاق مبارات:** طلاقی است که بر اثر تنفر متقابل زن و مرد صورت می‌پذیرد.

در طلاق خلع، زن برای تحقق طلاق می‌تواند بیش از اندازه مهرش را هم ببخشد، اما در طلاق مبارات فقط می‌تواند تا حد مهریه خود از دارایی اش به شوهر ببخشد.» (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۵۳۰)



۲. طلاق در یهودیت

«گرچه طلاق در دین یهود ممنوع نیست ولی کاری بس ناپسند و مکروه است و احکام آن به صورت کلی مطرح شده است. اگر مردی پس از ازدواج با زنی به عللی از او ناراضی باشد، طلاق نامه‌ای با دستش نوشته و او را رها می‌سازد.

در کتب ملاکی آمده که «یهودی» خداوند بنی اسرائیل می‌گوید: «از طلاق نفرت دارم!» (ملاکی، بی‌تا، باب ۲، آیه ۱۶)

در دین یهود مرد می‌تواند حتی بدون دلیل زن را طلاق دهد البته به شرطی که زن دارای شئون بالایی نباشد و زن به هیچ عنوان نمی‌تواند تقاضای طلاق نماید. در آیین یهود حق طلاق را بدون هیچ گونه مصلحت اندیشی فردی و اجتماعی منحصرًا در اختیار مرد قرار داده است. چنانکه در سفر تثنیه آمده است:

«اگر کسی زنی را گرفت و به نکاح خود در آورد و به سبب چرکینی در نظرش التفات نیابد آنگاه طلاق نامه‌ای نوشته و به دستش دهد و او را از خانه‌اش رخصت دهد. در تلمود آمده است:

«مرد حق طلاق دارد و برای زن چنین حقی نیست. مرد می‌تواند با کمترین دلیل حتی سوزاندن غذا، زن خود را طلاق دهد» (عهد عتیق، سفر تثنیه، باب ۲۴، آیه ۴۱)

یکی از جدی‌ترین مشکلاتی که میان شکل‌های سنتی و اصلاحی یهودیت وجود دارد، تشریفات طلاق میان اصلاح‌گران و سنتی‌ها است. طبق دیدگاه هلاخایی، زنی که طلاق سنتی را از سر نگذارنده است، هنوز در عقد ازدواج دایم به سر می‌برد.

در این نگاه هلاخایی، تشریفات طلاق احتیاج به تخصص دارد و تلمود هشدار می‌دهد که هرکس از آداب و قوانین طلاق اطلاعی ندارد، نباید آن را انجام دهد و با آن سر و کار داشته باشد در واقع طلاق زمانی اتفاق می‌افتد که شوهر «گط» را به همسرش تسلیم کند؛ اما در دوران جدید، اصلاح‌گران با رد قوانین تلمودی در باب طلاق، آن را ناعادلانه خواندند و خواهان برابری حقوق زن و مرد در این امر شده و خواستار طلاق مدنی برای زنان، گردیدند.



شیوه طلاق اصلاح گرایان به لحاظ هلاخایی ناپذیرقتنی بود؟ این امر به چالشی برای اصلاح گرایان تبدیل شد، به گونه ای که راست کیشان اعلام کردند که طبق تعالیم دینی هر بچه ای که از ازدواج در این گونه طلاق ها به وجود آید «ممرز» (حرام زاده) به شمار می رود و امکان ازدواج آزادانه به هم کیشان خود نخواهد یافت. طبق این قاعده سنتی، شمار زیادی از این کودکان متولد شده در جوامع اصلاح گرا ممرز هستند و این لکه ننگ را نسل به نسل به بچه های خویش منتقل خواهند کرد. (آئرنمن، ۱۳۸۵، ص ۲۴۴)

۳. نظر دو پیامبر عهد عتیق درباره طلاق

از آنجا که در عهد عتیق به طلاق سفارش نشده و از آن به عنوان پدیده ای ناپسند یاد شده است، قوانین اندکی درباره آن به چشم می خورد. یکی از این قوانین از زبان حضرت موسی (علیه السلام) در کتاب تثنیه آورده شده است.

بر این اساس اگر مردی بعد از آنکه پیوند زناشویی با زنی منعقد کرد و به عللی از او راضی نبود، می تواند طلاق نامه ای به دست او داده و از او جدا شود؛ اما چنانچه آن زن با کس دیگری ازدواج کند و پس از مدتی شوهر آن زن بمیرد یا او را طلاق دهد، شوهر اولش حق ندارد دوباره با او ازدواج کند.

در کتاب تثنیه از قول موسی (علیه السلام) می خوانیم:

«اگر مردی پس از ازدواج با زنی به عللی از او راضی نباشد، طلاق نامه ای نوشته به دستش دهد و او را رها سازد و آن زن دوباره ازدواج کند و شوهر دومی نیز از او راضی نباشد و او را طلاق دهد یا بمیرد، آنگاه شوهر اول او نمی تواند دوباره با او ازدواج کند، زیرا آن زن نجس شده است. خداوند از چنین ازدواجی متنفر است و این عمل باعث می شود زمینی که خدایتان به شما داده به گناه آلوده شود.»

این مطلب در کتاب ارمیا نیز از زبان این پیامبر عهد عتیق آورده شده است. ارمیا دلیل این کار

را فاسد شدن و بی عفت شدن زن می داند. «کیانی، ۱۳۸۶)



۴. دلایل طلاق در تلمود

در مورد طلاق، با شگفتی باید گفت که گرچه این اقدام، به لحاظ اخلاقی ناپسند است، هلاخای رسمی، آن را با سهولتی نسبی، مجاز می‌شمرد. در مواردی، جدایی اختیاری است و آن زمانی است که مرد (طبق هلاخای متأخر، هر دو طرف) به جدایی رضایت دهد که در این صورت نیازی به ارائه ادله نیست؛ اما مواردی نیز هست که طلاق اجباری است و مرد مکلف است که زنش را طلاق دهد؛ اگر برای فرد روشن شود که همسرش مرتکب زنا شده است یا اگر زن درخواست طلاق کند، به این دلیل که مرد از لحاظ جنسی ناتوان است یا عیبی دارد که زندگی زناشویی را غیر قابل تحمل کرده است، یا در صورتی که مرد، زن را به انجام کاری وادارد که مکلف به اجرای آن نیست. مباحث مربوط به دلایل طلاق در تلمود، با طرح این که مرد می‌تواند به خاطر جزئی‌ترین دلایل زن خود را طلاق دهد، به شکلی شگفت‌انگیز خاتمه می‌یابد.

اتخاذ این روش، نه برای تعمیم طلاق که برای آسان‌تر ساختن طلاق در موارد لزوم بود تا طرف‌های درگیر مجبور نباشند برای توجیه ناسازگاری خود مشکلاتی را تحمل کنند؛ بنابراین، تفسیر نظر تلمود در جهت تعمیم طلاق نادرست است. در واقع تلمود مقرر می‌دارد که مرد نباید با این تحفظ ذهنی که به هر حال می‌تواند زن خود را طلاق دهد، با او ازدواج کند.

۵. نحوه و شکل طلاق در یهودیت

شکلی که طلاق در یهودیت به خود گرفته است الگوبرداری شده از پیشینه‌ای است که در کتاب مقدس عبری آمده است: «اگر مردی زنی گرفت و با او ازدواج کرد و سپس اگر زن به دلیل آنکه مرد در وی چیزی ناشایست یافته است در چشم او التفاتی نیافت، مرد نامه طلاقی باید بنویسد و آن را به دست زن دهد و او را از خانه خود روانه کند.»

«در اینجا طلاق حق انحصاری شوهر است و به صورت سندی که معروف به گط است و باید توسط مرد به زن داده شود انجام می‌گیرد. در عمل، طلاق زمانی واقع می‌شود که شوهر یک گط به همسرش تسلیم کند. گط یک اصطلاح می‌شنایی برای چیزی است که تورات آن را سفر کریتوت

(طلاق نامه) می‌نامد که اساساً یک یادداشت مکتوب است.» (آن آترمن، ۱۳۸۵: ص ۲۴۵)



– مقایسه موقعیت زن و شوهر از نظر طلاق

«در تورت آمده که مردان حق طلاق زنان را دارند. در این کتاب دلیلی حاکی بر اینکه زن می‌تواند از مرد خود جدا شود نیامده است. این نکته در آیاتی که در موضوع طلاق آمده به خوبی نمایان است. در این آیات معمولاً مخاطب مردان بوده و به آن‌ها توصیه شده از زنان جدا شوند، از مواردی که مرد می‌تواند زن خود را طلاق دهد، زنا و خیانت زن است در کتاب تشبیه آمده اگر در هنگام ازدواج مشخص شود عروس باکره نبوده، زن باید سنگسار شود؛ اما اگر این امر تهمت‌ی از جانب مرد باشد، نه تنها مرد باید جریمه پرداخت کند، بلکه حق طلاق زن را نیز نخواهد داشت.» (کیانی، ۱۳۸۶: ص ۳۳)

– محتویات طلاق نامه یا گط

«گط علاوه بر تاریخ و محل طلاق، دربردارنده این بیانیه است که فلان مرد به موجب این سند همسرش را طلاق می‌دهد و آن زن از هم اینک مجاز است مجدداً ازدواج کند. گط مانند کتوبا به زبان آرامی نوشته می‌شود؛ چرا که آرامی زبان رایج دوره معبد دوم و پس از آن بود. این نوع اسناد بدون هیچ دلیل هلاخایی معتبری، به طور سنتی به زبان آرامی نوشته می‌شوند. گط سنتی توسط کاتبانی متخصص و مخصوص زن و شوهر مورد نظر نوشته می‌شود و نکته اصلی آن این جمله است، «بدان که مجازی با هر مردی ازدواج کنی» در سندهای کامل نام زن و شوهر، محل اقامت آنان و تاریخ طلاق نیز در کنار صیغه طلاق که در اینجا طولانی تر و لذا بدون ابهام است، آورده می‌شود. سند یادشده به وسیله دو شاهد امضا می‌شود.»

– مشکلات سند گط

هر فردی می‌تواند شخصاً، گط را بنویسد و یا نگارش آن را به یک کاتب محول کند. از زمان‌های قدیم، توجه دقیقی به عبارت پردازی گط مبذول شده است و چون این سند، زن را از تمام تعهدات زناشویی آزاد می‌کند، در مواردی که اشتباه مهمی رخ دهد، اعتبار هلاخایی آن از بین می‌رود. بارها شده است که مردها برای آن که دردسرهای شرعی ایجاد کنند، از روی سوء نیت، طلاق



نامه‌هایی به همسرانشان داده‌اند که به طور غیرقانونی نوشته شده‌اند. این قضیه به صدور حکمی از طرف خاخام‌ها منتهی شده است که می‌گوید:

«مردی که با ماهیت قوانین طلاق و ازدواج آشنایی ندارد، نباید آن را انجام دهد.»

بر اساس این حکم، دستور عملی فراگیر در اکثر جوامع یهودی صادر شد که گط باید تنها از سوی دادگاه صادر شود؛ و این باعث شد که سندهای تنظیمی روشن و خالی از ابهام شوند. حتی ساده‌ترین شکل طلاق نامه، چه بسا مشکلاتی نظیر مسئله تلفظ دقیق اسامی طرفین یا تعیین دقیق محل را پدید می‌آورد.

به هر حال در تهیه گط باید موشکافی بسیار زیادی اعمال گردد تا اطمینان حاصل شود که خطایی فنی در بین نیست. در نتیجه زنی که اجازه ازدواج مجدد می‌گیرد حتماً باید به درستی طلاق داده شده باشد.

به علت آنکه برای جزئیات موجود در تشریفات طلاق احتیاج به تخصصی فنی است تلمود هشدار می‌دهد که:

«هر کس از خصوصیت آداب طلاق اطلاعی ندارد... نباید با آن‌ها سر و کار داشته باشد.» به علت آنکه گهگاه اعتبار گط تهیه شده به وسیله یک ربی از سوی ربی‌های دیگر مورد اعتراض قرار می‌گرفت انشعابات بزرگ و زیادی در جامعه یهود به بار آمد. (آدین اشتاین، ۱۳۸۳: ۵۴۹۰۹)

- ممنوعیت ایجاد شروط در گط

یکی از اصول مهم مربوط به طلاق یهود این است که طلاق جدایی کامل میان زن و شوهر ایجاد می‌کند و بر این اساس، قرار دادن هر نوع شرطی در گط که زن را به هر شکلی نسبت به شوهر قبلی‌اش متعهد سازد، ممنوع است. (مثلاً مرد نمی‌تواند در گط شرط کند که زنش حق ازدواج با فلان مرد را نداشته باشد).

زمان نیز ممکن است مشکل‌آفرین باشد؛ به ویژه در جایی که مرد تصمیم می‌گیرد به زنش، گط عل‌تنای (طلاق نامه مشروط) تسلیم کند. نمونه‌ای از این حکم (که به آغاز دوره معبد اول بر می



گردد) آن جاست که سربازی قبل از عزیمت به جبهه‌های جنگ، برای پیش‌گیری از مشکلات شخصی و قانونی ناشی از احتمال مفقود الاثر شدنش، به همسر خود، گط عل تنای می‌دهد. در این گونه موارد، عبارت پردازی باید بسیار دقیق باشد تا هم ضمانت اجرای قانونی برای گط باشد و هم از بهره برداری ناصواب یکی از طرفین از سند، جلوگیری کند.

– دادن گط با «اختیار کامل»

سند طلاق باید با اختیار کامل شوهر ارائه شود اما رسم بر آن بوده که حداقل زن وظیفه نداشته است که آن را بپذیرد. نیز زن نمی‌توانسته است شوهرش را طلاق دهد. در قرن‌های دهم یا یازدهم رهبران جوامع یهودی آلمان؛ شوهران را منع کردند که زنانشان را بدون خواست آنان طلاق دهند و از آن زمان به بعد این امر در میان جامعه یهود اشکنازی تبدیل به عرف مقبول آنان شده است.

اگرچه حکم مذکور به مجموعه قوانین طلاق کشور اسرائیل که همچنان که بر غیر یهودیان اعمال می‌شود همه یهودیان را نیز به یکسان در بر می‌گیرد، الحاق شده است اما یهودیان سفاردی هرگز آن را نپذیرفته‌اند. اگر رضایتی دوطرفه از سوی زن و شوهر نسبت به طلاق وجود نداشته باشد یک طرف دعوا می‌تواند به بت دین، یعنی دادگاه دین یهودی، متوسل شود تا طرف دیگر را وادارد که در جریان امور مربوط به دادگاه شرکت کند. دلایلی که بر اساس آن‌ها زن می‌تواند خواهان طلاق شود عبارت‌اند از عهدشکنی شوهر، عقیم بودن او، ناتوانی از برقراری رابطه جنسی، منع زن از استقلال اقتصادی، رفتار ظالمانه، بی‌دینی و مانند اینها. اگر بت دین به نفع زن حکم کند آنگاه شوهر را مجبور می‌کنند که با طلاق موافقت کند. در دوران باستان شوهر را می‌زدند تا راضی به طلاق شود.

– دیدگاه ابن میمون درباره دادن «گط»

ابن میمون این پارادوکس آشکار اجبار مرد به دادن گط با «اختیار کامل» را این چنین توضیح می‌دهد: «آن کس را که شریعت حکم به اجبار به طلاق همسر کرده است و او نمی‌خواهد طلاق دهد، بت دین حکم می‌کند که... او را بزنند تا بگویند "می‌خواهم..." حال چرا این گط، به خاطر آنکه



شوهر مجبور بوده است، مردود نباشد؟... پاسخ این است که آن کس که نمی خواهد طلاق دهد، از آنجا که می خواهد عضوی از اسرائیل بماند و می خواهد که تمام میصواها را به جای آورد و از گناهان دوری گزیند، پس در واقع می فهمیم که او زیر فشار تمایلات شیطانی خویش قرار گرفته است. وقتی که او را می زند تا آنجا که تمایلات شیطانی اش تضعیف می شوند و او «می خواهد» را بر زبان می آورد در واقع دیگر دارد آزادانه طلاق می دهد.»

به جز در کشور جدید اسرائیل که می توان شوهر نافرمان را تا آنگاه که به طلاق راضی شود به زندان انداخت، امروزه مراجع یهودی قدرتی ندارند که شوهر را مجبور کنند تا حکم بت دین را زیر پا نگذارد. حداکثر می توانند او را متقاعد کنند و یا آنکه از تضمین های اجتماعی و اقتصادی بهره گیرند. گاه می شود که زنی فقیر باید مقدار زیادی پول به شوهرش دهد تا وی با دادن گط او را رها کند. گاه نیز زن از پذیرفتن طلاق از همسرش ابا می کند. در این صورت اگر مرد از یهودیان اشکنازی باشد نخواهد توانست دوباره ازدواج کند، زیرا مطابق رسم حرم منسوب به ری گرشوم و پیروان وی چندهمسری نیز ممنوع است و تنها در صورتی که شوهر بتواند موافقت یکصد خاخام را جلب کند ازدواج مجدد، بدون طلاق همسر اول ممکن می شود.

درجایی که همسر مرد به لحاظ ذهنی دچار آشفتگی است و در نتیجه فرض بر آن است که اختیاری از خود ندارد که گط را از شوهر بپذیرد از روش اخیرالذکر استفاده می شود. یهودیان سفاردی که به لحاظ هلاخایی می توانند چند زن اختیار کنند برای گرفتن زن دوم احتیاج به گرفتن موافقت از صد خاخام ندارند، زیرا حق دارند که خود ابتدا نا همسران خود را طلاق گویند و یا اگر در پیمان اولی ازدواج آن ها عبارتی حاکی از مخالفت با چند همسری نیامده باشد به راحتی زنی نیز بگیرند.

- همسر عگونا

مشکل آفرین ترین وضعیت آنگاه است که شوهر ناپدید شود و هیچ گونه نشانی نیز از مردن او در دست نباشد. همسر چنین مردی عگونا خوانده می شود که به معنای «زن در زنجیر» است، چرا که تا سرنخی از وضعیت او به دست نیاید همچنان شوهردار محسوب خواهد شد.



اگرچه مراجع هلاخایی نبوغ بسیاری خرج می‌کنند تا عگونا را برهاند و امکان ازدواج مجدد را برای وی فراهم آورند اما در جایی که مبنایی برای فرض اینکه شوهر مرده است در کار نیست بیش از این نمی‌توان کاری برای زن انجام داد. شوهری که همسرش ناپدید می‌شود می‌تواند از هتر استفاده کند که به معنای «جواز» است و از یکصد حاخام اخذ می‌شود، زیرا ممنوعیت او در امر ازدواج مجدد از امور صرفا حاخامی است. البته فقط یهودیان اشکنازی چنین قاعده‌ای دارند. منعی که درباره ازدواج مجدد زن‌ها در چنین موقعیت‌هایی وجود دارد از قوانین کتاب مقدس محسوب است.

- جدال میان یهودیت راست کیش و یهودیان مترقی

نا برابری در وضعیت مردان و زنان از جهت طلاق سنتی یکی از عمده‌ترین مایه‌های جدال میان یهودیت راست کیش و یهودیان مترقی بوده است. حتی در بین راست کیش‌ها این نحوه طلاق منتقدان زیادی دارد. به ویژه سازمان‌های زنان با این امر به مخالفت برمی‌خیزند، اما البته سرانجام آن‌ها چاره‌ای جز گردن نهادن به محدودیت‌های حوزه اختیارات هلاخا ندارند.

رهبری یهودیت محافظه کار در ایالات متحده آمریکا کوشید تا با یک سلسله تدبیرات این گرفتاری زنان را حل کند. یکی از این راه حل‌ها تحمیل جریمه نقدی بر شوهر نافرمان بود. البته این امر فقط وقتی مؤثر است که شوهر ناپدید نشده باشد؛ این روش مشکل عگونا را نمی‌تواند حل کند.

تلاشی که پیش از آن برای حل مشکل عگونا صورت گرفته بود و بر اساس آن از شوهر خواسته می‌شد تا به بت دین محافظه کاران اجازه صدور گط از جانب وی، در وقت ناپدید شدنش را بدهد به دلیل آنکه با انتقادات شدید هلاخائیان راست کیش رو به رو گشت به ناچار به طلاق نسیان سپرده شد.

در این اواخر راه حل جدیدی توسط حاخام‌های محافظه کار اتخاذ شده است که متضمن به کار زدن قدرتی است که هلاخائیان دارند اما از آن استفاده نمی‌کنند و آن ملغا کردن ازدواج در صورتی است که مشکلی در رابطه با گط موجود باشد. زن و شوهر باید در زمان ازدواج بپذیرند که



اگر روزی از طریق مدنی طلاق گرفتند اما شوهر از دادن گط به همسر ابا کرد ازدواج می تواند به دست مقامات دینی محافظه کاران القا شود. این گزینه در موارد مفقود شدن شوهر نیز کارا است

- بحران جامعه یهود در موضوع طلاق

بحرانی که جامعه یهود در موضوع طلاق با آن روبروست، آن است که در اکثر کشورها دادگاهها، حتی در صورت موافقت با طلاق مدنی، نمی توانند یا نمی خواهند شوهر را به تأمین طلاق دینی همسرش مجبور سازند.

جامعه یهودیان مترقی مقرر داشته که در این گونه موارد، دادگاه خاخی حق انحلال نکاح و اعلام طلاق را دارد. در حال حاضر جامعه یهودیان سنتی مشغول بررسی امکان مشروط ساختن طلاق مدنی به اعلام طلاق دینی به دادگاههای مدنی، است. در حال حاضر، این روش در ایالت نیویورک اجرا می شود؛ هدف از این تلاش آن است که نگذارند مرد قبل از موافقت با طلاق دینی همسر خود، طلاق مدنی را به دست آورد.

در قانون یهود، هنوز امکان دارد که یک مرد چند همسر داشته باشد، اما برای زن ممکن نیست که چند شوهر داشته باشد. در جامعه یهود، اگر مرد گت (طلاق نامه) را ارائه نماید، زن نمی تواند مجدداً در جامعه یهود ازدواج کند، ولی ازدواج مجدد شوهر مانعی ندارد.

بیشتر خاخام ها، چنین رفتاری را از قبل مردان تأیید نمی کنند و از انجام مراسم ازدواج آنان امتناع می ورزند؛ درواقع، شوهران برای ازدواج مجدد نیازی به خاخام ندارند. حتی اگر مرد احساس کند که به علت این مخالفت محدود شده، می تواند تا زمانی که برای او - و نه برای همسرش - مناسب است صبر کند و سپس گت را ارائه نماید.

موضوع طلاق یکی از مناقشه انگیزترین دغدغه های جاری در دستور کار جامعه یهود و یکی از بهترین نمونه های مشکلات ناشی از عدم کنترل بر اجرای قانون از سوی یهودیان است. در اسرائیل که محاکم حقوقی قوانین یهود را اجرا می کنند، شمار زنان درگیر که منتظر طلاق هستند، بسیار کمتر است. (رک: آلن آترمن، ۱۳۸۵، ص ۲۴۵ تا ۲۴۷)



نتیجه بحث

مفهوم طلاق در آیات قرآن و عهد عتیق و عهد جدید آمده و هر سه کتاب پیروان خود را از ارتکاب به آن نهی می‌کند. در این مقاله به بررسی طلاق و درجه قباحت آن در قرآن و عهد عتیق پرداخته و نظر این دو کتاب درباره مفهوم طلاق آورده شده، نکته ای که ذکر آن مهم به نظر می‌رسد، آن است که اگرچه در دو دین اسلام و یهودیت مفهوم طلاق مفهومی ناپسند و قبیح معرفی شده است، اما این دو دین درباره طلاق آداب و قوانین مشابهی نداشته و در آیات مندرج در کتاب‌های آسمانی شان احکام طلاق یکسان نیست.

در کتب آسمانی دین مبین اسلام، قرآن به طلاق توصیه نشده و اصل را بر رفع اختلافات زناشویی گذاشته است. در این کتاب به همان اندازه که به ازدواج توجه شده، به دوری از طلاق هم توصیه شده است. با وجود این طلاق در قرآن حرام تلقی نشده و چنانچه امید اصلاح و حفظ کانون زناشویی امکان‌پذیر نباشد، راه طلاق باز است.

ابتدا سازش زوجین را پیشنهاد می‌کند و اگر ممکن نبود حکمیت نزدیکان آن‌ها را و اگر این راه هم ممکن نبود شرع و عقل نیز ادامه زندگی آن‌ها را صلاح نمی‌داند. در عهد عتیق نظر خداوند درباره طلاق ذکر گردید که آن را عملی نفرت‌انگیز معرفی نموده است.

در این کتاب از قول موسی می‌خوانیم، چنانچه مردی بخواهد زنش را طلاق بدهد، می‌تواند طلاق‌نامه‌ای به دست او بدهد و او را رها سازد. بر اساس آیات تورات اگر مردی زنش را طلاق بدهد و آن زن مجدداً ازدواج کند و پس از آن شوهر دومش بمیرد یا طلاقش دهد، زن نمی‌تواند با شوهر اولش مجدداً ازدواج کند. به نظر حضرت موسی این کار باعث می‌شود، زمین خدا به گناه آلوده شود. حضرت ارمیا نیز این کار را فاسد شدن و بی‌عفتی آن زن می‌داند.



منابع و مأخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، انتشارات دارالبیروت، سال ۷۵
۲. آدین اشتاین، مترجم باقر طالبی، سیری در تلمود، ناشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، سال ۸۳
۳. آتزامن، آلن، مترجم رضا فرزین، آیین ها و باورهای یهودی، چاپ اول، بهار ۸۵
۴. حر عاملی، محمد ابن حسن، وسایل الشیعه، ج ۷، مکتب الاسلامی تهران، چاپ اول، سال ۸۹
۵. دهخدا، علی اکبر، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۷۷
۶. ری شهری، محمد، میزان الحکمت، ج ۵، دارالحدیث قم، سال ۷۸
۷. شیخ مفید، المقنعه، انتشارات جامع المدرسین قم، سال ۱۴۱۰
۸. عراقی، عزت الله، حقوق زناشویی در اسلام، انتشارات بعثت، تهران
۹. عهد عتیق، سفر تثئیه، باب ۲۴، آیه ۴۱
۱۰. کیانی، رضا، بررسی تطبیقی میزان شیوع طلاق و درجه قباحات ان در کتاب های آسمانی قرآن عهد عتیق و عهد جدید، شماره ۶۱ و ۶۲، پاییز و زمستان ۸۶
۱۱. محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی - حقوق خانواده
۱۲. مشایخی، قدرت الله، خانواده از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۸
۱۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، سال نشر ۷۶، چاپ هفتم
۱۴. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، سال ۸۱
۱۵. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، کتاب طلاق، بیروت: دارالحیاء التراث العربی

